

کفائت در عقد نکاح از نظر فریقین^۱

طاهر علی محمدی^۲

خالد نبی‌نیا^۳

چکیده

کفائت در نکاح، مماثلت، هم‌شأنی و همتایی زوجین در برخی امور است. در مورد مصادیق و معیارهای کفائت در نکاح، میان فقهای امامیه و نیز اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقهای امامیه، ملاک کفائت و هم‌شأنی زن و مرد را اسلام و ایمان به معنای اعتقاد به امامت ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام می‌دانند؛ چنان‌که از دیدگاه گروهی دیگر، تنها اسلام به معنای عام آن، شرط کفائت است. برخی هم آن را عبارت از اسلام، ایمان و توان پرداخت نفقه دانسته‌اند. اما اکثر فقهای عامه، علاوه بر تساوی زوجین در اسلام، نسب، حریت و حرفه، تساوی زن و مرد از حیث سلامت و عیوب مجوز فسخ نکاح را از معیارهای کفائت تلقی کرده‌اند.

مقاله حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که حقیقتاً چه اموری می‌توانند مصادیق کفائت در نکاح در دین مقدس اسلام باشند؟ با بیان دیدگاه‌ها و ادله فقهای امامیه و اهل سنت و نقد آن‌ها این نتیجه بدست می‌آید که غیر از «اسلام» به معنای عام آن، هیچ معیار دیگری در کفائت شرط نیست. اموری مثل نسب، حریت و شغل، از دیدگاه مذاهب چهارگانه شرط لزومند نه شرط صحت نکاح، و از دیدگاه فقهای امامیه، نه شرط لزومند و نه شرط صحت.

واژگان کلیدی

کفائت زوجین، شرط صحت نکاح، شرط لزوم، هم‌شأنی، اسلام، ایمان

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۳/۲۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۸/۸

tahghighat@chmail.ir

۲- استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه ایلام؛ نویسنده مسؤول

nabiniakhaled@yahoo.com

۳- دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تهران

مقدمه

تفاهم میان زن و شوهر یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت در زندگی مشترک است که در سایه اموری چون سازگاری و تناسب معرفتی و ایمانی به دست می‌آید. به نظر مشهور فقهای امامیه، معیار و ملاک کفائت و هم‌شأنی زن و مرد «اسلام و ایمان به معنای اعتقاد به امامت ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام» است؛ چنان‌که از دیدگاه برخی دیگر، تنها اسلام به معنای عامش شرط در کفائت است. بسیاری از بزرگان دین بر این عقیده‌اند که مبنای هم‌شأنی زوجین، دیانت و ایمان است و سایر ملاک‌ها چون اصالت خانوادگی، شخصیت اجتماعی، زیبایی و تمکن مالی که عموماً جوامع بر آن‌ها تکیه می‌کنند، فرع محسوب می‌شوند و حتی توجه بیش از حد به آن‌ها مشکل‌ساز می‌گردد.

رعایت کفائت در ازدواج، پایداری و دوام زندگی، درک متقابل، احترام بیشتر به حقوق یکدیگر و حفظ کرامت و شخصیت زن و مرد در محیط خانواده را در پی می‌آورد؛ زیرا مردان و زنان دین‌دار و هم‌شأن، رعایت حقوق مادی و معنوی یکدیگر را با نگاهی دینی به عنوان وظیفه و تکلیف شرعی تلقی کرده، بر آن پای می‌فشارند و عملاً در رفتار ظاهری برای همسرانشان ارزش قائلند.

با توجه به اهمیت و ضرورتی که برای مسأله «کفائت» بیان کردیم، در صدد آنیم که با توجه به دیدگاه قرآن و سنت، اقوال فقها را مورد تحقیق و بررسی قرار دهیم. بدین منظور در این مقاله سعی کرده‌ایم که در حد امکان، نمایی جامع از مباحث ضروری و اساسی این مبحث را ارائه کنیم تا خواننده بعد از مطالعه آن با ابعاد مسأله آشنایی پیدا کند. در این راستا، ابتدا به اجمال معنای کفائت بررسی شده، سپس ادله لزوم کفائت در نکاح و ملاک‌ها و معیارهای آن از دیدگاه فقهای امامیه و عامه تبیین می‌شود. در پایان نیز نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه امامیه و اهل سنت در موضوع مورد بحث، بیان می‌گردد.

مفهوم کفائت

واژه «کفو» که به اشکال مختلفی از جمله «کُفَاء» به سکون فاء و با همزه و «کُفُو» به ضم فاء خوانده می‌شود، به معنای «مثل و نظیر» است (جوهری، ۱۴۱۰هـ، ج ۱، ص ۷۱).

مصدر آن، «کفائت» می‌باشد که در لغت به معنای یکسانی، هم‌شأنی و هم مرتبه بودن، همتایی و مماثلت آمده است (ابن منظور، ۱۴۲۶هـ ج ۲، ص ۳۴۴۶؛ طریحی، ۱۴۰۸هـ ج ۱، ص ۳۶۰). گفته می‌شود: «فَلَانٌ كَفَاءٌ لِفَلَانٍ فِي الْمَنَاحِحِ أَوْ فِي الْمَحَارِبِ؛ فلانی همتای او در ازدواج یا در میدان جنگ است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶هـ ص ۷۱۸).

کفائت در اصطلاح فقها معنایی جدا از معنای لغوی آن ندارد و صرفاً به لحاظ مصادیق و متعلقات آن مورد بحث قرار می‌گیرد. به نظر برخی از فقهای امامیه کفائت، مماثلت و همتایی زوجین در اسلام و ایمان می‌باشد (حلی، ۱۴۱۳هـ ج ۲، ص ۱۴؛ جبعی عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۴؛ همو، ۱۴۱۳هـ ج ۷، ص ۴۰۱؛ کرکی، ۱۴۱۴هـ ج ۱۲، ص ۱۲۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵هـ ج ۲، ص ۵۲)؛ برخی دیگر هم آن را تساوی در اسلام دانسته (بکری بغدادی، ۱۴۱۰هـ ص ۷۸؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸هـ ص ۲۹۰؛ حلی، ۱۴۰۸هـ ج ۲، ص ۲۴۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۱هـ ج ۲، ص ۲۵۳) و برخی آن را عبارت از اسلام، ایمان و توان پرداخت نفقه تلقی کرده‌اند (کرکی، ۱۴۱۴هـ ج ۱۲، ص ۱۲۸). اما فقهای اهل سنت علاوه بر تساوی زوجین در اسلام، موارد دیگری را هم شرط کرده‌اند؛ از جمله برخی فقهای مالکی، تساوی زن و مرد از حیث سلامت و عیوب مجوز فسخ نکاح را (حطاب رعینی، ۱۴۱۶هـ ج ۵، ص ۱۰۶) و اکثر فقهای عامه، نسب، حریت و حرفه را نیز از معیارهای کفائت تلقی کرده‌اند (زحیلی، ۱۴۰۴هـ ج ۷، ص ۲۲۹؛ سعدی، ۱۴۰۸هـ ص ۳۲۰). بنابراین کفو در اصطلاح فقها عبارت است از این که زن و مرد، در بعضی از امور، هم‌شأن و هم‌رتبه یکدیگر باشند؛ گرچه در معیارها و مصادیق آن اختلاف است.

ادله لزوم کفائت در نکاح

اکنون به بیان دلایل لزوم کفائت در نکاح از منظر قرآن و روایات می‌پردازیم:

۱- قرآن

در آیات متعددی لزوم کفائت در نکاح مطرح شده است که در ذیل به دو آیه اشاره می‌شود:
الف - آیه ۲۶ سوره نور: «زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکند و مردان ناپاک نیز از آن زنان ناپاکند و زنان پاک و طیب از آن مردان پاکند و مردان پاک به زنان

پاک تعلق دارند. این افراد از نسبت‌های ناروایی که به آن‌ها داده می‌شود، مبرا هستند و برای آن‌ها آمرزش الهی و روزی با ارزش است.^۱

طبرسی در *جوامع الجامع* در ارتباط با معنا و مفهوم «خبیثات» و «خبیثون» و «طبیات» و «طیبون»، دو احتمال ذکر کرده است: ۱- مراد از «خبیثات»، سخنان ناپاک و مقصود از «خبیثون»، مرد و زن ناپاک باشد، و منظور از «طبیات»، سخنان پاک، و مراد از «طیبون»، مردان و زنان پاک باشد؛ یعنی مردم ناپاک سخنان ناپاک و مردم پاک سخنان پاک می‌گویند؛ ۲- مقصود از «خبیثات» و «طبیات»، زنان ناپاک و پاک، و مراد از «خبیثون» و «طیبون»، مردان ناپاک و پاک باشد (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۰۱). این معنا از امام باقر ۷ و امام صادق ۷ روایت شده است (همو، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۱۳). سپس در *مجمع البیان* یک قول دیگر نیز اضافه کرده و گفته است: احتمال دارد مراد از خبیثات و طبیات، اعمال بد و خوب باشد. در این صورت معنا چنین می‌شود: گناهان خبیث برای مردان خبیث است و بالعکس، و کارهای نیک برای مردان طیب است و بالعکس (همان، ص ۲۱۲-۲۱۳). در این میان، معنای دوم بیشتر از دو احتمال دیگر مورد نظر مفسران است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ هـ ج ۲، ص ۸۴۱، سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ هـ ج ۱، ص ۳۵۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ هـ ج ۱، ص ۶۲).

علامه طباطبایی در این خصوص می‌گوید: «منظور از خبیثات و خبیثین و طبیات و طیبین زنان و مردانی هستند که به خباثت و طهارت متصف‌اند... بنابراین مردان و زنان مؤمنی که محصن هستند، همان طیبین و طبیات‌اند و هرکدام از این دو خاص دیگری است و ایشان به واسطه مؤمن و محصن بودن شرعاً از نسبت‌های ناروایی که شاهدهی بر آن اقامه نشود، مبرا هستند و به خاطر ایمانی که دارند، مورد مغفرت الهی قرار می‌گیرند و از رزق با ارزش برخوردار می‌شوند. منظور از خبیث در دو کلمه «خبیثات» و «خبیثین» که غیر از مؤمنان هستند، این است که حالتی ناپاک و آلوده دارند و به خاطر کفر، وضعی ناخوشایند به خود می‌گیرند و دلیل اختصاص دادن مردان و زنان خبیث به یکدیگر، هم‌سنخی و هم‌جنسی آنان است؛ در نتیجه این‌گونه افراد از تلبس به فحشا مبرا

۱- والخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات و الطبیات للطیبین و الطیبون للطیبات اولئک میرنون ممّا یقولون لهم مغفرة و رزق کریم.

نیستند» (طباطبایی، ۱۹۷۳ م، ج ۱۵، ص ۹۵-۹۶).

در هر صورت شاید بتوان از این آیه علاوه بر سنخیت در پاکی، ضرورت کفو بودن زن و مرد را برداشت کرد (محقق اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۵۶۴).

ب - آیه ۲۲۱ سوره بقره: «با زنان مشرک تا زمانی که ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید؛ قطعاً کنیز با ایمان از زن آزاد مشرک بهتر است، اگرچه زیبایی یا ثروت او شما را به شگفتی اندازد، زنان خود را به ازدواج مردان مشرک، تا ایمان نیاورده‌اند در نیاورید؛ زیرا بنده با ایمان از مرد مشرک بهتر است، اگرچه موقعیت و زیبایی او شما را شگفت زده کند، (چرا که) مشرکان به آتش دعوت می‌کنند و خداوند به بهشت و مغفرت دعوت می‌کند»^۱.

خداوند متعال در ذیل این آیه می‌فرماید: «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ»؛ در واقع این بخش از آیه، به حکمت تحریم آن دو قسم از ازدواج اشاره دارد. مشرکان از آن‌جا که به باطل اعتقاد دارند، راه ضلالت را طی می‌کنند و قهراً ملکات رذیله که باعث جلوه یافتن کفر و فسوق در نظر آدمی است و انسان را از دیدن طریق حق و حقیقت کور می‌کند، در دل‌هایشان رسوخ می‌یابد؛ به طوری که گفتار و کردارشان به شرک دعوت می‌کند و به سوی هلاکت راهنمایی می‌کند و بالاخره آدمی را به آتش می‌کشاند. پس مشرکان چه زن و چه مردشان دعوت‌کننده به سوی آتش هستند، ولی مؤمنان برخلاف آنان با سلوک راه ایمان و اتصافشان به لباس تقوا، انسان را با زبان و عمل به سوی جنت و مغفرت می‌خوانند و به رستگاری و صلاح که سرانجامش جنت و مغفرت است، راه می‌نمایند (طباطبایی، ۱۹۷۳، ج ۲، ص ۲۱۴).

در آیه شریفه وجه دیگری نیز هست و آن این که بگوئیم مراد از دعوت خدا به سوی جنت و مغفرت همان حکمی است که در صدر آیه تشریح کرده و فرموده است: «با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند»؛ زیرا همین نهی مؤمنان از همنشینی و معاشرت با کسی که معاشرت و نزدیک شدن و انس گرفتن با او جز دوری از خداوند سبحان ثمری

۱- وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا مَؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةَ بِإِذْنِهِ ...

ندارد و تحریک و تشویق مؤمنان به معاشرت با کسی که نتیجه آن نزدیک شدن به خداوند سبحان است، خود دعوتی است از جانب خداوند به سوی بهشت. مؤید این مطلب ادامه آیه است که می‌فرماید: «وَبَيِّنَ آيَاتِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (طباطبایی، ۱۹۷۳، ج ۲، ص ۲۱۴). در میان مفسران اختلاف است که واژه «مشرك» در این آیه اختصاص به کافر «حربی» دارد یا عام‌تر از آن است و کافران کتابی را هم شامل می‌شود. برخی از مفسران می‌گویند «مشرك» خاص کافران حربی است و دلیل آن‌ها این است که کلمه «مشركین» در کلام خداوند متعال معطوف شده به اهل کتاب، آن‌جایی که در قرآن کریم آمده است: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ»^۱، در این‌جا، عطف بر حسب ظاهر دلالت بر مباحث و مغایرت با معطوف‌علیه دارد (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ هـ ج ۲، ص ۳۲۵). برخی دیگر گفته‌اند «مشرك» اعم از کافران حربی و کافران کتابی است و دلیل آن‌ها کلام خداوند متعال است که می‌فرماید: «اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر ادیان عالم تسلط و برتری دهد، هرچند مشرکان و کافران ناراضی و مخالف باشند»؛^۲ زیرا ظاهر آن است که ضمیر «مشرکون» به یهود و نصاری بر می‌گردد و مقصود، تنزیه خداوند از شرک آنان است (همان‌جا). عدم رضایت و مخالفت با رسالت پیامبر بزرگ اسلام هم از طرف کافران حربی و هم کتابی مشرک وجود داشته است. اما به نظر ما آنچه که از ظاهر آیه ۲۲۱ سوره بقره به دست می‌آید، دلالت دارد بر این‌که نکاح زنان کافر مطلقاً حرام است، همان‌گونه که صاحب تفسیر شاهی می‌گوید که مراد از «مشركه» در آیه مذکور زن کافر است مطلقاً، خواه بنده باشد و خواه آزاد (همان، ص ۳۲۶). گرچه در این آیه نامی از کفایت نیامده است، ولی همان‌گونه که واضح است، بحث آن درباره هم شأن بودن زن و مرد در اسلام و ایمان است. به همین سبب به مردان و زنان مسلمان امر می‌کند که ازدواج با افراد مشرک را ترک کنند، اگرچه مال یا جمالشان آن‌ها را متعجب سازد. سپس با زیبایی خاصی، به دلیل آن اشاره می‌کند: «آنان (مشرکان) انسان را

۱- بینه، ۱

۲- هو اذی أرسل رسولهُ بِالْهُدَى وَ دینِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (توبه، ۳۳)

به آتش جهنم می‌خوانند و خداوند به بهشت و مغفرت»^۱.

۲- روایات

موضوع کفایت و هم‌شأنی در نکاح، در روایات نیز مورد توجه ائمه معصوم علیهم‌السلام قرار گرفته است. همان‌طور که خواهیم دید، رکن اساسی کفایت زوجین در این روایات، ایمان به خدا و دینداری است. در این جا به دو دسته از روایاتی که در این زمینه وارد شده‌اند، اشاره می‌کنیم:

الف - دسته اول روایاتی هستند که بیانگر اهمیت و ضرورت شرط کفایت در نکاح هستند. پیامبر ۶ می‌فرماید: «هم‌شأن‌ها را به عقد هم در بیاورید و از آن‌ها همسر بگیرید و برای نطفه‌هایتان (فرزندانتان) گزینش کنید»^۲ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۳۲؛ تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ هـ ج ۲، ص ۱۹۴؛ کوفی، بی‌تا، ص ۹۰).

تأکید پیامبر ۶ در این روایت بر مسأله هم‌شأنی و همتایی زن و شوهر بسیار روشن است. این نشان می‌دهد که مسأله کفایت در امر ازدواج یکی از پر اهمیت‌ترین مسائلی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

ب - دسته دوم روایاتی‌اند که معیار و ملاک کفایت را ایمان زن و مرد قرار داده‌اند؛ نه مال، جمال، مقام، حسب و نسب؛ از جمله این‌که در روایت آمده است: شخصی از رسول اکرم ۶ پرسید: با چه کسی ازدواج کنیم؟ حضرت پاسخ دادند: «الأکفاء»؛ شخص پرسید: «الأکفاء» چه کسانی‌اند؟ پاسخ دادند: «برخی از مؤمنان هم‌شأن برخی دیگر از مؤمنان هستند»^۳ (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵ هـ ج ۳، ص ۳۳۹؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۹۷؛ مجلسی، ۱۴۱۰ هـ ج ۱۰، ص ۳۷۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۰، ص ۶۱).

در جای دیگر، امام صادق ۷ از پیامبر ۶ نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «مرد

۱- أولئك يدعون إلى النار والله يدعو إلى الجنة بقره، ۲۲۱.

۲- أنكحوا الأكفاء وأنكحوا فيههم واختاروا لطفكم.

۳- یا رسول الله فمن زوج؟ قال: الأكفاء. قال: یا رسول الله من الأكفاء؟ فقال: المؤمنون بعضهم أكفاء بعض.

مؤمن هم‌شأن زن مؤمن است و مرد مسلمان هم‌شأن زن مسلمان»^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۲۰، ص ۶۷).

همان‌طور که مشخص است علاوه بر استفاده لزوم هم‌شانی از این دسته از روایات، چنین بر می‌آید که معیار اصلی کفائت زوجین در امر نکاح، ایمان است.

۳- اجماع

شیخ طوسی در این خصوص می‌گوید: «کفائت و هم‌شانی زوجین در نکاح به اجماع فقها معتبر می‌باشد» (طوسی، ۱۳۸۷هـ ج ۴، ص ۱۷۸؛ همو، ۱۴۰۷هـ ج ۴، ص ۲۷۱).

گرچه وی و برخی دیگر از فقها نیز شرطیت کفائت را اجماعی دانسته‌اند (جبعی عاملی، بی‌تا، ۵، ص ۹۲؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۳۰، ص ۹۲؛ مدنی تبریزی، بی‌تا، ص ۵۲)، اما با توجه به این‌که از جمله ادله شرطیت کفائت در نکاح، آیات قرآن و سنت است، اجماع مذکور از نوع اجماع مدرکی و بی‌اعتبار خواهد بود.

کفائت شرط لزوم یا صحت

شیعه و اهل سنت متفقند بر این‌که کفائت در نکاح شرط است؛ گرچه در مصادیق آن اختلاف دارند (طوسی، ۱۴۰۷هـ ج ۴، ص ۲۷۱؛ طلی، ۱۳۸۸هـ ص ۶۰۳؛ کرکی، ۱۴۱۴هـ ج ۱۲، ص ۱۲۸؛ مغنیه، ۱۴۲۱هـ ج ۲، ص ۳۲۷؛ خطاب رعینی، ۱۴۱۶هـ ج ۵، ص ۱۰۶). اجماع به هر دو قسمش بر این ادعا دلالت دارد (نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۳۰، ص ۹۲).

جمهور فقهای اهل سنت و برخی فقهای شیعه بر این عقیده‌اند که کفائت شرط لزوم ازدواج است نه شرط صحت آن (طوسی، ۱۳۸۷هـ ج ۴، ص ۱۷۹؛ همو، ۱۴۰۷هـ ج ۴، ص ۲۷۳-۲۷۶؛ طلی، ۱۳۸۸هـ ص ۶۰۴)؛ به این معنا که حتی اگر زوجین کفو نباشند، ازدواج آن‌ها محکوم به صحت است، ولی خیار فسخ دارند. در مقابل، برخی فقهای امامیه معتقدند که کفائت در ایمان شرط صحت است؛ به گونه‌ای که در صورت فقدان کفائت، نکاح باطل خواهد بود؛

۱- المؤمن کفو المؤمنه و المسلم کفو المسلمه.

باقی مواردی که ذکر شده‌اند، شرط صحت نیستند. این عقیده به بسیاری از علما و برخی صحابه و تابعان نسبت داده شده است (حلی، ۱۳۸۱ هـ ص ۲۰۷؛ همو، ۱۴۱۳ هـ ج ۳، ص ۱۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ ج ۷، ص ۱۲).

به نظر می‌رسد، اگر کفایت را عبارت از اسلام به معنای اعم بدانیم، با توجه به اجماعی بودن حکم به عدم جواز ازدواج مسلمان با کافر و حکم به بطلان ازدواج مرد و زن مسلمان در صورت مرتد شدن یکی از آن دو یا هر دو با هم پیش از مقاربت (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ج ۳۰، ص ۴۷)، باید آن را شرط صحت بدانیم؛ اما اگر مواردی مثل توانایی پرداخت نفقه، سلامت از عیوب، نسب و ... را در کفایت شرط بدانیم، کفایت به این معنا شرط لزوم خواهد بود؛ زیرا دلیلی بر بطلان چنین ازدواجی نداریم.

معیارهای کفایت از دیدگاه امامیه

از آن جا که هدف اصلی ما از بحث کفایت در این مقاله، بیان این امر است که برای انتخاب همسر چه ملاک و معیاری را باید مورد توجه قرار داد که اگر رعایت نگردد، نکاح باطل خواهد شد، ذیلاً به معیارهایی که در این خصوص مطرح شده است، می‌پردازیم:

۱- اسلام

مسلمان بودن زوجین (در مقابل کافر غیر کتابی) یا کفایت در اسلام، به اجماع فقهای امامیه و اهل سنت، شرط صحت نکاح است (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ج ۳۰، ص ۹۲؛ جزیری، ۱۴۰۹ هـ ج ۴، ص ۱۷۵). اگر یکی از زوجین کافر غیرکتابی باشد، نکاح باطل می‌شود. اما در مورد کفار اهل کتاب اقوال مختلفی وجود دارد. برخی فقهای شیعه، نکاح با این دسته از کفار را مطلقاً جایز نمی‌دانند (طوسی، ۱۴۰۷ هـ ج ۴، ص ۳۱۲؛ حلی، ۱۴۱۳ هـ ج ۳، ص ۲۸)؛ اما اکثر فقها بر این باورند که نکاح با زنی که کافر کتابی است، به صورت موقت جایز است (بحرانی، ۱۴۰۵ هـ ج ۲۴، ص ۱۶؛ سبحانی تبریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴۶). ولی در هر صورت فقها در عدم جواز نکاح زن مسلمان با کافر کتابی اجماع دارند. اهل سنت نیز نکاح زن مسلمان با کافر کتابی را جایز نمی‌دانند؛ ولی ازدواج مرد مسلمان با کافر کتابی را جایز می‌شمارند (جزیری، ۱۴۰۹ هـ ج ۴، ص ۱۷۵).

عمده بحث در این است که آیا مراد از اسلام، معنای عام آن است که تمامی فرق اسلامی را در بر می‌گیرد، یا معنای خاص آن، که اعتقاد داشتن به امامت ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام باشد. عده‌ای از فقهای امامیه معتقدند که ملاک و معیار کفائت در ازدواج، اسلام به معنای عام آن است و این شرط در زوج لازم می‌باشد (بکری بغدادی، ۱۴۱۰هـ ص ۷۸؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸هـ ص ۲۹۰-۲۹۱؛ طلی، ۱۴۰۸هـ ج ۲، ص ۲۴۳؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳هـ ج ۷، ص ۴۰۲-۴۰۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۱هـ ج ۲، ص ۲۵۳). محقق حلی دارا بودن ایمان به معنای خاص آن را مخصوصاً در زوجه مستحب مؤکد می‌داند (حلی، ۱۴۰۸هـ ج ۲، ص ۲۴۳). در برخی روایات آمده است که: «بر شما لازم است همسری دین‌دار انتخاب کنید»^۱ (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵هـ ج ۲، ص ۱۹۶). این دسته از فقها در مقام استدلال بر این نظر خود می‌گویند؛ اولاً، ایمان همان اسلام است؛ ثانیاً، دلیلی بر شرط بودن ایمان (شیعه بودن) در کفائت، وجود ندارد؛ اما اشتراط اسلام اجماعی است (کرکی، ۱۴۱۴هـ ج ۱۲، ص ۱۲۹)؛ روایاتی هم که بر آن دلالت دارند، به علت ارسال یا ضعف سند و یا مجهول بودن راوی، قابل استناد نیستند (جبعی عاملی، ۱۴۱۳هـ ج ۷، ص ۴۰۲). به همین دلیل فیض کاشانی می‌گوید: «این روایات به سبب جمع بین آن‌ها و بین روایاتی که بر شرطیت شیعه بودن دلالت دارند، بر کراهت [ازدواج زن شیعه با غیر شیعه] حمل می‌شوند» (فیض کاشانی، ۱۴۰۱هـ ج ۲، ص ۲۵۳).

از جمله فقهایی که تساوی زوجین در اسلام را معیار و ملاک کفائت می‌دانند، صاحب جواهر است. به اعتقاد وی کفائت زن و مرد از لحاظ ایمان، مستحب مؤکد می‌باشد؛ قبل از وی محقق حلی نیز این اعتقاد را داشته است (طلی، ۱۴۰۸هـ ج ۲، ص ۲۴۳). وی بعد از آن‌که نظرات مختلف فقها را بیان می‌کند، می‌گوید: «شکی نیست که ایمان معتبر نزد همه فقها اسلام است؛ زیرا ایمان در نزد آنان معنایی اخص نداشته است. موید این مطب، آن است که برخی از ایشان بر اعتبار ایمان در کفائت، عدم جواز تزویج زن مسلمان را با مرد غیرمسلمان (و نه زن شیعه را با مرد غیر شیعه) متفرع ساخته‌اند». وی سپس با اشاره به این نکته که از میان قدما فقیهی پیدا نمی‌شود که قائل به عدم جواز زن مؤمنه با مرد

غیرمؤمن شده باشد، می‌گوید: «ایمان در سابق مترادف با اسلام بوده است؛ زیرا اسلام به معنای اخص (شیعه بودن) یک اصطلاح جدید می‌باشد» (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ج ۲۰، ص ۱۶۷). وی بعد از ذکر این مطالب برای تأیید نظر خود به روایتی از امام صادق ۷ استدلال کرده است. در این روایت، سماعه می‌گوید: از امام صادق ۷ پرسیدیم: آیا اسلام و ایمان دو معنای مختلف دارند مترادف هستند؟ امام ۷ پاسخ داد: ایمان با اسلام در معنا مشارکت دارد؛ ولی اسلام با ایمان مشارکت ندارد. از امام ۷ پرسیدیم: مقصود شما چیست؟ فرمود: اسلام عبارت است از شهادت به یگانگی خداوند متعال و تصدیق رسالت پیامبر اسلام ۶ که بدین وسیله خون‌های مسلمانان محترم است و نکاح بین آنان مشروعیت پیدا می‌کند؛ اما ایمان عبارت است از هدایت به سوی حق و آنچه در قلب‌ها از صفت اسلام ثابت می‌شود و به آن عمل می‌شود؛ لذا ایمان از اسلام بالاتر است؛ زیرا ایمان در ظاهر با اسلام مشارکت دارد، ولی در باطن، اسلام به معنای ایمان نیست؛ هرچند که در قول - اظهار شهادتین - و وصف اسلامیت - مسلمان بودن - هم معنا هستند (همان، ص ۹۱).

روایت دیگری که مورد استناد برخی از این فقها (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ هـ ج ۲، ص ۲۵۴) قرار گرفته، روایت صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق ۷ است. وی می‌گوید از ایشان پرسیدیم: «با چه امری مرد، مسلمان محسوب می‌شود تا ازدواج و ارث بردنش حلال گردد و به سبب چه چیزی خونش حرام می‌گردد؟ فرمود: خونش با اسلام آوردن حرام می‌شود هرگاه (بر زبان) ظاهر سازد و نکاح و ارث بردنش حلال خواهد شد»^۱ (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۰۳).

مراد از اسلام در این حدیث، قطعاً اسلام به معنای عام آن است؛ زیرا آنچه که به اتفاق همه فقها باعث حرمت خون شخص می‌شود، اسلام او به معنای عام است. بنابراین حلیت نکاح با او نیز منوط به اسلام به همین معناست؛ زیرا نمی‌توان گفت واژه اسلام به کار رفته در این روایت در دو معنای عام (در مورد حرمت خون او) و خاص (در مورد حلیت نکاح) استعمال شده است؛ چون همان‌گونه که اصولیان گفته‌اند استعمال لفظ اکثر از معنای واحد جایز نیست. حتی اگر

۱- بم یكون الرجل مسلماً تحل مناکحته و مواریثه و بم یحرم دمه فقال یحرم دمه بالاسلام اذا ظهر و تحل مناکحته و مواریثه.

چنین استعمالی جایز باشد، ادعای کاربرد اسلام در دو معنا نیاز به دلیل یا قرینه دارد که در این جا نداریم. بنابراین واژه اسلام به کار رفته در حدیث مذکور، در یک معنا که عبارت است از اسلام به معنای عام، استعمال شده است و از این رو ملاک کفایت در ازدواج تنها اسلام به معنای عام آن است و ازدواج دختر و پسر شیعه و سنی جایز و صحیح خواهد بود.

۲- ایمان

اکثر فقهای شیعه از ایمان به معنای اخص آن - شیعه دوازده امامی بودن - در طرف زوج به عنوان شرط کفایت در نکاح یاد کرده و آن را همانند اسلام، شرط صحّت نکاح دانسته‌اند. از جمله این فقها می‌توان به شیخ طوسی، ابن ادریس، علامه حلی و محقق کرکی اشاره کرد (طوسی، ۱۳۸۷ هـ ج ۴، ص ۱۷۸؛ حلی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۵۵۷؛ حلی، ۱۴۱۳ هـ ج ۳، ص ۱۴؛ کرکی، ۱۴۱۴ هـ ج ۱۲، ص ۱۲۹-۱۳۰).

این دسته از فقها در تأیید نظر خود به دلایلی استناد کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف - در روایتی که پیش از این نیز نقل شد، چنین آمده است که شخصی از پیامبر ۶ پرسید: «ای رسول خدا با چه کسانی ازدواج کنیم؟ فرمود: با کفوها؛ عرض کرد: ای رسول خدا اکفا چه کسانی‌اند؟ فرمود: برخی از مؤمنان با برخی دیگر هم کفوند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۳۷).

شهید ثانی در توضیح استدلال این دسته از فقها به این روایت می‌گوید: «حدیث دلالت می‌کند بر این که مرد غیرمؤمن کفو زن مؤمن نیست». در غیر این صورت تأخیر بیان از وقت حاجت پیش می‌آید» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ هـ ج ۷، ص ۴۰۱).

ب - امام باقر ۷ از پیامبر اسلام ۶ نقل می‌کند که فرمود: «اگر کسی که اخلاق و دینش مورد پسندتان است، به سوی شما آید، به او دختر بدهید؛ اگر این کار را نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین به وجود می‌آید»^۱ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۴۷).

در نحوه استدلال به این حدیث گفته شده است: «مؤمن به دین غیر خودش راضی

۱- اذا جاءکم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه الا تفعلوه تكن فتنه فی الارض و فساد کبیر.

نمی‌شود» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳هـ.ج، ۷، ص ۴۰۱).

ج - در برخی روایات^۱، در بیان علت منع از چنین ازدواجی به اثرپذیری زن از مرد در پذیرش دین او اشاره شده است.^۲

نقد دلایل مذکور

به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از این ادله مثبت ادعای آنان مبنی بر اشتراط ایمان نباشد؛ زیرا حدیث اول زمانی برای این دسته از فقها قابل استناد است که مراد از ایمان، معنای خاص آن باشد؛ در حالی که چنین نیست؛ چون نه تنها دلیل و قرینه‌ای بر اراده این معنا وجود ندارد؛ بلکه چنان‌که از صاحب جواهر نقل شد، ایمان در گذشته مترادف با اسلام بوده است. شاهد مطلب هم این است که هیچ‌کدام از قداماً صریحاً منع از ازدواج زن مؤمنه با مرد غیرمؤمن نکرده است و فقط به ممنوعیت ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان اشاره شده است. علاوه بر این، اساساً در زمان پیامبر ﷺ چنین تفکیکی بین واژه ایمان و اسلام نبوده است و مؤمنان به دو گروه شیعه و غیرشیعه شناخته نمی‌شده‌اند. بنابراین طبق روایت مذکور، مرد غیر مسلمان کفو مسلمان نیست.

حدیث دوم هم قابل استناد نیست؛ زیرا مطابق فرمایش پیامبر ﷺ اگر پدر دختر از دین خواستگار راضی باشد، موظف به اجابت است؛ اما از آن‌جا که اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند، دلالتی بر وجوب رد خواستگاری که دینش مورد رضایت نیست، ندارد. علاوه بر این در عصر پیامبر ﷺ دینداران منکف به شیعه و سنی نمی‌شده‌اند تا گفته شود انسان شیعی مذهب فقط به دین خواستگاری رضایت دهد که شیعی است. پس مراد از واژه دین در این روایت، دین به معنای عام آن است.

دلیل سوم هم قابل قبول نیست؛ زیرا حداکثر مطلبی که از تعلیل مذکور می‌توان استفاده کرد، این است که دلیل یاد شده ضرورت شرط ایمان را صرفاً در جایی ثابت

۱- تزوجوا فی الشکاک و لا تزوجوهم لان المرأه تأخذ من أدب زوجها و یقهرها علی دینه.

۲- بنگرید به: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۴۸.

می‌کند که دین و اعتقاد زن به خطر افتد، نه در موردی که زن به سبب استحکامی که در زمینه اعتقادی دارد، تحت تأثیر مرد قرار نمی‌گیرد. بر این اساس اگر پدر دختر بداند فرزندش تحت تأثیر شوهر غیرمؤمن قرار می‌گیرد، جایز نیست او را به غیرمؤمن تزویج کند؛ اما اگر چنین نباشد، منعی از تزویج نخواهد بود. به عبارت دیگر حکم اولیه ازدواج مؤمنه با غیرمؤمن جواز است و فقط در شرایطی خاص حکم حرمت را به خود می‌گیرد. اختلاف فقها در این خصوص، مربوط به حکم اولیه آن و شرایط عادی است.

۳- تمکن مالی یا کفالت اقتصادی

علاوه بر تساوی زوجین در ایمان و اسلام، برخی فقها همچون شیخ مفید و شیخ طوسی (بکری بغدادی، ۱۴۱۰هـ، ص ۵۱۲؛ طوسی، ۱۳۸۷هـ، ج ۴، ص ۱۷۸). تمکن مالی زوج را (چه بالفعل و چه بالقوه) برای پرداخت نفقه زوجه شرط دانسته‌اند. شیخ طوسی می‌گوید: «کفالت زوجین در ازدواج بدون هیچ‌خلافی معتبر است و نزد ما علمای امامیه، کفو بودن عبارت است از ایمان همراه با توانایی پرداخت نفقه» (طوسی، ۱۳۸۷هـ، ج ۴، ص ۱۷۸).

البته وی برای نفقه، حد و اندازه قائل است، آن‌جا که می‌گوید: «توانمندی در پرداخت نفقه در نزد ما شرط است و حد آن امکان پرداخت نفقه زوجه است و نه بیشتر از آن» (همو، ص ۱۷۹).

محقق حلی اشتراط نفقه را اشبه دانسته است (حلی، ۱۴۰۸هـ، ج ۲، ص ۲۴۳). دلیل این دسته از فقها بر شرط نفقه سخن امام صادق ۷ است که فرمود: «هم‌شأن کسی است که عفت و تمکن مالی داشته باشد» (حر عاملی، ۱۴۰۹هـ، ج ۱۴، ص ۷۸؛ کرکی، ۱۴۱۴هـ، ج ۱۲، ص ۱۲۸؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۳۰، ص ۱۰۳).

ثمره اشتراط تمکن مالی در جایی ظاهر می‌شود که بعد از عقد مشخص شود زوج فاقد این وصف است. در آن صورت برای زن، حق فسخ ثابت خواهد شد (حلی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۵۵۷). بر این اساس، تمکن مالی شرط لزوم است نه شرط صحت.

در مقابل این گروه، برخی دیگر از فقها تمکن مالی زوج بر پرداخت نفقه زوجه را مطلقاً، چه به صورت بالفعل و چه به صورت بالقوه، شرط در صحت نکاح نمی‌دانند و فقط آن را شرط در وجوب اجابت زن می‌دانند. ابن ادریس می‌گوید: «ارجح آن است که توانمندی،

شرط در صحت عقد نیست؛ فقط اگر مرد از پرداخت نفقه ناتوان باشد، زن خیار (در عدم اجابت خواستگاری او را) دارد، و (در صورت ازدواج با مرد فقیر) عقد (آن‌ها) باطل نیست شد (حلی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۵۷).

شهید ثانی هم در این زمینه می‌گوید: «تمکن شوهر در پرداخت نفقه زوجه، شرط وجوب پاسخ مثبت دادن توسط زوجه یا ولی او [به خواستگار] است، نه شرط جواز اجابت؛ زیرا صبر بر فقر زیانی است که وجوب اجابت را دفع می‌کند» (جبعی عاملی، ۱۳۱۳هـ ج ۷، ص ۴۰۶-۴۰۷).

بنابراین شایسته است که این ضرر و زیان به وسیله واجب نبودن اجابت مرد فقیر جبران شود، اگرچه اجابت کردن خواستگار فقیر در صورتی که آن مرد از نظر اخلاق و دین کامل باشد، جایز یا ارجح است، چنان‌که پیامبر ﷺ در مورد خواستگاری «جویر» که از اصحاب صغه بود و نیز در مورد افراد دیگر دستور داد که اجابت شوند (همان، ص ۴۰۶).

این قول که عقیده اکثر فقهاست (همان، ص ۴۰۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۱هـ ج ۲، ص ۲۵۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵هـ ج ۲۴، ص ۷۰؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۳۰، ص ۱۰۳)، صحیح به نظر می‌رسد؛ زیرا در آیه ۳۲ سوره نور، خداوند افراد فقیر را تشویق به ازدواج کرده است و اگر توانایی پرداخت نفقه شرط در صحت نکاح بود، این تشویق و ترغیب لغو می‌نمود. در آیه مورد اشاره خداوند می‌فرماید: «بی‌همسران، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگدست هستند، خداوند از فضل خویش آنان را بی‌نیاز خواهد کرد؛ خدا گشایشگر داناست» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳هـ ج ۷، ص ۴۰۵؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۳۰، ص ۱۰۳).

دلیل دیگر بر این مطلب، حدیثی است که از پیامبر ﷺ نقل شد که در آن مؤمن را کفو مؤمن دانست بدون این‌که به موضوع لزوم توانایی مالی زوج اشاره فرموده باشد (کرکی، ۱۴۱۴هـ ج ۱۲، ص ۱۲۹).

به نظر می‌رسد تنها فایده ذکر این شرط در برخی روایات، این باشد که اگر خواستگار علاوه بر شرط ایمان، متمکن باشد، اجابت او ترجیح دارد. بنابراین برخلاف دیدگاه شهید ثانی که توانایی مالی زوج را شرط وجوب اجابت دانسته، صرفاً شرط ترجیح اجابت است؛ زیرا مجبور دانستن دختر به پاسخ مثبت دادن به خواستگار مؤمن متمول با اختیار و حق آزادی او منافات دارد و به نظر می‌رسد، داستان دستور پیامبر ﷺ به ازدواج برخی

دختران با افراد فقیر، ارشادی و استحبابی بوده است؛ اگر هم آن را وجوبی مولوی بدانیم، به دلیل اولویت ایشان نسبت به مؤمنان که از روایات متعددی فهمیده می‌شود و نیز وجوب اطاعت از اوامر آن حضرت، این موضوع کلی و عمومی نیست و صرفاً درباره افراد خاصی بنابر مصالحی تحقق یافته است.

پس کفالت زوج و زوجه در مال و یسار و به تعبیر امروزی «کفالت اقتصادی» گرچه یک تکلیف قانونی محسوب می‌گردد؛ اما شرط در صحت ازدواج نیست.

معیارهای کفالت از دیدگاه اهل سنت

فقه‌های حنفی مذهب، کفالت را عبارت از مساوات مرد و زن در شش امر دانسته‌اند: نسب، اسلام، شغل، حریت، دیانت و مال. کفو نبودن زن و مرد در نسب به این است که مرد از قبیله زن نباشد. به عقیده آنان در میان اعراب شرط اسلام مطرح نیست؛ بدین معنا که زنی که تمامی پدران وی مسلمان هستند، کفو مردی است که فقط یک پدر وی مسلمان است. اما در میان غیرعرب، مرد غیرعربی که پدرش کافر است، کفو زنی که خودش و پدرانش مسلمان هستند، نیست. کفالت در حرفه هم به این معناست که شغل خانواده زوج بر حسب عرف و عادت متناسب با شغل خانواده زوجه باشد. ملاک این مناسبت هم، محترم بودن حرفه بین مردم است. اما در مورد کفالت در مال، فقه‌های حنفیه اختلاف نظر دارند. برخی از آنان معتقدند که زوج از جهت ثروت باید کاملاً مساوی با زوجه باشد. برخی نیز گفته‌اند: ثروت زوج آن قدر که بتواند مهر حال (نقدی) زن را بپردازد، کفایت می‌کند و لازم نیست که همه مهری را که نقد و مدّت دار است، بتواند بپردازد. علاوه بر آن، مرد باید بتواند نفقه یک ماه زن را بپردازد؛ اگرچه شغلی نداشته باشد، ولی اگر زوج دارای شغل باشد و بتواند نفقه هر روز زن را بدهد، کفایت می‌کند (سرخسی، ۱۴۱۴هـ ج ۷-۵، ص ۲۲-۲۵؛ جزیری، ۱۴۰۹هـ ج ۴، ص ۵۴-۵۵).

برخی از دلایل فقه‌های حنفی بر لزوم کفالت در این نوع امور عبارت است از:

۱- از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود: «زنان را جز اولیا کسی تزویج نمی‌کند و

زنان جز با کفو خود ازدواج نمی‌کنند» (کاسانی، ۱۴۰۹هـ ج ۲، ص ۳۱۷).

۲- اگر کفایت رعایت نشود، مصالحی که نکاح برای آن انجام می‌پذیرد، به دست نمی‌آید؛ زیرا مصالح نکاح جز از راه جماع به دست نمی‌آید و زن به دلیل ننگ دانستن مقاربت با غیر کفو، از این کار خودداری می‌کند (کاسانی، ۱۴۰۹هـ.ج، ۲، ص ۲۱۷).

۳- در ازدواج باید بین زوجین کشش و نشاط برقرار باشد؛ زیرا عادتاً بدون کشش، ادامه زندگی ممکن نیست. تحمل غیر کفو کاری است مشکل که برای طبیعت‌های سالم سنگین است و از این رو نکاح بدون کفایت دوام ندارد؛ بنابراین لازم است (همانجا).

به نظر ما هیچ‌کدام از این دلایل مثبت ادعای آنان نیست؛ زیرا حدیث پیامبر ۶ صرفاً لزوم کفایت را ثابت می‌کند و اشاره‌ای به مصادیق کفایت نکرده است و کسی در اصل کفایت اختلافی ندارد. دو دلیل بعدی هم اگر محور اثبات موضوع باشند، تالی فاسد دارد؛ چون لازمه‌اش این است که اگر زن ازدواج با یک کافر را ننگ نشمرد (مطابق دلیل دوم) و به او کشش داشته باشد (مطابق دلیل سوم)، ازدواجش با او جایز باشد؛ زیرا در چنین ازدواجی هم مصالح ازدواج به دست می‌آید و هم بقا دارد؛ در حالی که هیچ کس قائل به جواز چنین ازدواجی نیست. ضمناً چه بسیار ازدواج‌هایی که در آنها چنین مواردی از کفایت (شغل، نسب و...) وجود ندارد و میان زن و شوهر، هم کشش و سرور وجود دارد و هم زن احساس ننگ و عار نمی‌کند.

به عقیده مالک بن انس، کفویت تنها در اسلام لازم است و کفویت در مواردی مثل حساب، شرافت و مال شرط نیست؛ زیرا در قرآن آمده است: «ای مردم ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این‌ها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست» (مالک بن انس، ۱۳۲۳هـ.ج، ۲، ص ۱۶۳-۱۶۴).

گرچه از ظاهر برخی گفته‌های فقهای مالکی (ابوالبرکات، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۹؛ دسوقی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۴)، ممکن است چنین برداشت شود که بر خلاف امامشان، کفایت را در دو چیز دیگر که عبارت است از فاسق نبودن و سلامت از عیوب مجوز فسخ، معتبر می‌دانند؛ اما با توجه به این‌که در ادامه قائل به جواز عدم رعایت این دو شرط از سوی دختر و ولی او شده‌اند (ابوالبرکات، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۹)، معلوم می‌شود که از نظر آنان فسخ نداشتن و معیوب نبودن شرط صحت نیستند.

گرچه ایشان دو مورد مذکور را شرط در صحت نکاح تلقی نکرده‌اند، اما دلیلی هم وجود ندارد که آن‌ها را به عنوان مصادیق کفائت، شرط لزوم بدانیم. البته عیوب مجوز فسخ از دیدگاه شیعه نیز می‌تواند مستند جواز فسخ نکاح باشد؛ اما نه به این عنوان که از شرایط کفائت محسوب شود. به این معنا که اگر یکی از زن و مرد بعد از عقد متوجه شود که در طرف مقابل عیبی از عیوب مجوز فسخ وجود دارد، مجاز است نکاح را باطل کند؛ چنان‌که می‌تواند به ادامه زندگی راضی شود.

اما فقهای شافعی بنا به گفته شیخ طوسی کفائت را در شش چیز معتبر می‌دانند: نسب، حریت، دین، حرفه، سلامتی از عیوب و تمکن مالی (طوسی، ۱۴۰۷هـ ج ۴، ص ۲۷۱)؛ اما با مراجعه به فتوای فقهای شافعی معلوم می‌شود که از نظر آنان کفائت زوجین در مال معتبر نیست. به اعتقاد آنان مراد از کفائت زوجین در دین، آن است که مرد و زن از نظر عفت و استقامت در یک سطح باشند. بنابراین اگر مرد با انجام زنا فاسق گردد، دیگر کفو زن عقیف نیست. اما اگر هر دو آن‌ها به یک اندازه فاسق باشند، کفو یکدیگر محسوب می‌شوند. در کفائت در دین، اسلام پدران معتبر است؛ از این رو زنی که پدرش مسلمان است، کفو مردی نیست که پدرش یا خودش مسلمان نباشد (جزیری، ۱۴۰۹هـ ج ۴، ص ۵۸۱-۶۰۷؛ شافعی صغیر، ۱۴۰۴هـ ج ۷، ص ۲۵۷-۲۵۹؛ رافعی قزوینی شافعی، بی تا، ج ۱، ص ۵۷۵).

البته از نگاه فقهای شافعی، کفائت شرط در صحت نکاح نیست؛ بلکه حق زن و ولی او محسوب می‌شود؛ به این معنا که هر کدام از آن دو می‌توانند این حق را اسقاط کنند. بنابراین اگر ولی اقدام به تزویج دختر به غیر کفو بکند، در صورت رضایت دختر صحیح است (شربینی، ۱۳۷۷هـ ج ۳، ص ۱۶۴). برخی از دلایل آنان بر این ادعا عبارت است از:

- الف - اقدام پیامبر ﷺ بر تزویج دخترانش با افرادی که کفو آن‌ها نبودند (همان‌جا).
 ب - دستور پیامبر ﷺ به ازدواج فاطمه دختر قیس که نسبی قریشی داشت، با اسامه که بنده پیامبر ﷺ بود (شربینی، ۱۳۷۷هـ ج ۳، ص ۱۶۴).

در پاسخ به این ادعا و دلایلش می‌گوییم که این‌ها دلیل بر آن است که اصولاً کفائت در مواردی مثل نسب و حریت شرط نیست؛ نه این‌که معتبر باشند، اما شرط در صحت نکاح نباشند. تنها چیزی که کفو بودن در آن شرط است، اسلام است که پیامبر ﷺ آن را در ازدواج دخترانش و نیز دستور به ازدواج افرادی مثل دختر قیس با اسامه رعایت کرده است.

اما از نظر فقهای حنبلی مذهب، کفائت عبارت است از برابری در پنج چیز: دیانت، نسب، حریت، حرفه و شغل و تمکن مالی در حدی که بتواند مهر و نفقه‌ای را که بر عهده اوست بپردازد (بیهوتی، ۱۴۱۸هـ ج ۵، ص ۷۳-۷۴). از نظر اینان اگر ولی، دختر خود را به ازدواج کسی که کفو او نیست، درآورد، تنها گناهکار و فاسق به شمار می‌رود و هیچ حقی را برای دختر او به وجود نمی‌آورد و نیز باعث بطلان نکاح نمی‌شود (زرکشی مصری، ۱۴۱۳هـ ج ۵، ص ۶۸؛ جزیری، ۱۴۰۹هـ ج ۴، ص ۶۱).

بنابراین کفائت در اموری غیر از اسلام شرط لزوم است نه صحت؛ و این عقیده اکثر فقهای حنبلی می‌باشد. دلیل اینان ازدواج‌هایی شبیه ازدواج فاطمه دختر قیس با اسامه بن زید بنده پیامبر ﷺ به دستور آن حضرت است (بیهوتی، ۱۴۱۸هـ ج ۵، ص ۷۲). پس تزویج دختر با غیر کفو صحیح خواهد بود، اما هم دختر و هم اولیای او حق فسخ خواهند داشت (همان‌جا).

از پاسخ‌هایی که به مذاهب قبلی داده شد، جواب اینان نیز معلوم می‌شود. علاوه بر این، یک پاسخ کلی به همه مذاهب چهارگانه می‌دهیم. یکی از فقهای شیعه در رد نظر آن‌ها گفته است: «شرط کفائت در نکاح (آن‌گونه که اهل سنت قائلند) با نص قرآن که می‌فرماید: «گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است»، و با مبانی اسلامی که طبق آن، عرب هیچ‌گونه برتری برعجم ندارد، مگر از لحاظ تقوا، و نیز با سنت رسول اکرم ﷺ که فاطمه دختر قیس را به ازدواج با زیدبن اسامه امر نمود و بنی بیاضه را به زن دادن به اباهند که مردی حجام بود، امر کرد، سازگاری ندارد. به همین جهت، مشاهده می‌کنیم که جماعتی از بزرگان اهل سنت مانند بصری و کرخی - از مشایخ ابوحنفیه - و ابوبکر جصاص و پیروان این دو - از بزرگان عراق - کفائت را در نکاح شرط نمی‌دانند» (مغنیه، ۱۴۲۱هـ ج ۲، ص ۳۲۶).

همان‌گونه که صاحب جواهر می‌گوید، بنا بر تصریح خود اهل سنت، زن در جایی که ولی، او را به کسی که فاقد صفات مذکور است، تزویج کند و وی نیز بی‌خبر بوده باشد، حق فسخ دارد (نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۳، ص ۱۰۸-۱۰۹)، نه این‌که منظورشان این باشد که در همه موارد فوق - حتی با وجود علم و رضایت دختر - نکاح باطل است.

یافته‌های پژوهش

از مجموع مباحث یاد شده نتایج زیر به دست می‌آید:

- ۱- در اسلام بر اصل کفائت و هم‌شأنی به دلیل تأثیر آن بر استحکام نهاد مقدس خانواده، تأکید فراوانی شده است.
- ۲- امامیه و اهل سنت بالاتفاق، اسلام را در کفائت معتبر می‌دانند و در سایر معیارها اختلاف نظر دارند.
- ۳- مشهور فقهای امامیه، اسلام و ایمان را، گروهی دیگر تنها اسلام به معنای عام آن را، و برخی نیز اسلام، ایمان و تمکن مالی را ملاک کفائت و هم‌شأنی در نکاح دانسته‌اند.
- ۴- فقهای حنفی مذهب علاوه بر اسلام، اموری چون نسب، شغل، حریت، دیانت و مال را در کفائت لحاظ کرده‌اند. البته در مورد کفائت در مال، فقهای حنفیه اختلاف نظر دارند. برخی از آنان معتقدند که زوج از جهت ثروت باید کاملاً مساوی با زوجه باشد. برخی نیز گفته‌اند: ثروت زوج آن قدر که بتواند مهر نقد زن را بپردازد، کفایت می‌کند و لازم نیست همه مهری را که نقد و مدت‌دار است، بتواند بپردازد. علاوه بر آن، مرد باید بتواند نفقه یک ماه زن را بپردازد، اگرچه شغلی نداشته باشد؛ ولی اگر زوجه دارای شغل باشد و بتواند نفقه هر روز زن را بدهد، کفایت می‌کند.
- ۵- مالکیه به جز اسلام هیچ چیز دیگری را در صحت نکاح شرط ندانسته‌اند. از دیدگاه آنان کفویت در مواردی مثل حسب، شرافت و مال شرط نیست و مواردی چون فاسق نبودن و سلامت از عیوب مجوز فسخ، شرط لزومند نه شرط صحت.
- ۶- فقهای شافعی نیز علاوه بر اسلام، مواردی مانند نسب، فسق نداشتن، حریت، حرفه و سلامتی از عیوب را شرط در کفائت می‌دانند؛ با این توضیح که کفائت در این امور را در صحت نکاح، شرط ندانسته‌اند. از نظر آنان کفو بودن در این موارد، حق زن و ولی او محسوب می‌شود؛ به این معنا که هر کدام از آن دو می‌توانند این حق را اسقاط کنند. بنابراین اگر ولی، به تزویج دختر به غیر کفو اقدام کند، در صورت رضایت دختر صحیح است.

۷- از نظر فقهای حنبلی مذهب نیز غیر از اسلام، برابری در فاسق نبودن، نسب، حریت، حرفه و شغل و تمکن مالی در حدّی که زوج بتواند مهر و نفقه‌ای را که بر عهده اوست بپردازد، شرط است. به عقیده اکثر آنان کفالت در غیر اسلام شرط لزوم است نه صحت.

۸- از دیدگاه فقهای امامیه، کفالت در اموری مثل نسب، حریت، شغل و ... نه شرط در صحت نکاح هستند و نه شرط لزوم؛ اما از دیدگاه مذاهب چهارگانه، کفالت در چنین اموری، شرط لزومند.

۹- آن دسته از فقهای شیعه که تمکن مالی را در کفالت معتبر می‌دانند، با فقهایی از اهل سنت که قائل به اعتبار آنند، اشتراک نظر دارند. ثمره اشتراط تمکن مالی در جایی ظاهر می‌شود که بعد از عقد مشخص شود زوج فاقد این وصف بوده است. در آن صورت برای زن، حق فسخ ثابت خواهد شد. بر این اساس، تمکن مالی شرط لزوم است نه شرط صحت.

۱۰- به نظر نویسندگان مقاله، تنها ملاک در هم‌شأنی، اسلام به معنای عام است و امور دیگر مثل ایمان به معنای شیعه بودن و تمکن مالی، و نیز مواردی مانند نسب، حرفه، مال و حریت که ریشه در آداب و رسوم دوران جاهلیت دارند، در موضوع کفالت مورد توجه شارع مقدس قرار نگرفته است.

منابع و مأخذ

- ✓ **قرآن کریم**
- ✓ ابن ابی جمهور، محمد بن علی احسائی، **عوالی اللئالی**، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۵هـ
چاپ اول
- ✓ ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، **الوسیله الی نیل الفضیله**، قم، مکتبه آیت الله
المرعشی النجفی، ۱۴۰۸هـ چاپ اول
- ✓ ابن منظور (افریقوی مصری)، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، مؤسسه النشر
الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶هـ چاپ اول
- ✓ ابوالبرکات، سیدی احمد الدردیر، **الشرح الکبیر**، دار احیاء الکتب العربیه- عیسی
البابی الحلبی و شرکاء، بی تا
- ✓ اردبیلی (محقق اردبیلی)، احمد بن محمد، **زیده البیان فی احکام القرآن**، تهران،
کتابفروشی مرتضوی، بی تا، چاپ اول
- ✓ بحرانی، یوسف بن احمد، **الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره**، تحقیق
محمدتقی ایروانی - عبدالرزاق مقرر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه
مدرسین، ۱۴۰۵هـ چاپ اول
- ✓ بکری بغدادی (شیخ مفید)، محمد بن نعمان، **المقنعه**، قم، نشر الاسلامی، ۱۴۱۰هـ چاپ
دوم
- ✓ بهوتی، منصور بن یونس، **کشاف القناع عن متن الاقناع**، تحقیق ابو عبدالله محمد
حسن اسماعیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸هـ چاپ اول
- ✓ تیممی مغربی، نعمان بن محمد، **دعائم الاسلام**، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵هـ چاپ دوم
- ✓ جبعی عاملی، زین الدین بن علی، **الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه**، قم،
کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی تا
- ✓ — **مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام**، تحقیق گروه پژوهش مؤسسه
معارف اسلامی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۱۳هـ چاپ اول

- ✓ جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹هـ چاپ اول
- ✓ جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰هـ چاپ اول
- ✓ حسینی جرجانی، امیر ابوالفتوح، *آیات الاحکام*، تحقیق میرزا ولی الله اشراقی سرابی، تهران، انتشارات نوید، ۱۴۰۴هـ چاپ اول
- ✓ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البتیت(ع)، ۱۴۰۹هـ چاپ اول
- ✓ خطاب رعینی، محمدبن محمدبن عبدالرحمن مغربی، *مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل*، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶هـ چاپ اول
- ✓ حلّی(علامه)، حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البتیت(ع)، ۱۳۸۸هـ چاپ اول
- ✓ — *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳هـ چاپ اول
- ✓ حلّی (ابن ادریس)، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۸
- ✓ حلّی (محقق)، نجم‌الدین جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، عبدالحسین بقال، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸هـ چاپ دوم
- ✓ دسوقی، شمس‌الدین محمد عرفه، *حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر*، دار اجیاء الکتب العربیه، بی‌تا
- ✓ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم و دارالشامیه، ۱۴۱۶هـ (۱۹۹۶م)، چاپ اول
- ✓ رافعی قزوینی شافعی، عبدالکریم، *العزیز(شرح الوجیز) المعروف بالشرح الکبیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا، چاپ اول
- ✓ زحیلی، وهبه، *الفقه الإسلامی و أدلته*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۴هـ چاپ اول

- ✓ زرکشی، محمد بن عبدالله، *شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی*، ریاض، مکتبه العیبکان، ۱۴۱۳هـ چاپ اول
- ✓ سبحانی تبریزی، جعفر، *نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء*، قم، مؤسسه الامام الصادق 7، بی تا
- ✓ سبزواری نجفی، محمدبن حبیبالله، *ارشادالاذهان الی تفسیرالقرآن*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹هـ چاپ اول
- ✓ سرخسی، شمس‌الدین، *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴هـ چاپ اول
- ✓ سعدی، ابوحبیب، *القاموس الفقہی لغه و اصطلاحاً*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸هـ چاپ دوم
- ✓ شافعی صغیر، شمس‌الدین محمد بن ابی‌العباس، *نهایه المحتاج الی شرح المنهاج*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴هـ چاپ اول
- ✓ شربینی، محمد بن احمد، *مغنی المحتاج*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷هـ
- ✓ طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۳م، چاپ اول
- ✓ طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، ترجمه ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، چاپ اول
- ✓ — *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲، چاپ سوم
- ✓ طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸هـ چاپ دوم
- ✓ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، چاپ چهارم
- ✓ — *الخلاف*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷هـ چاپ دوم
- ✓ — *المبسوط فی فقه الأمامیه*، تحقیق محمدتقی کشفی، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷هـ چاپ سوم
- ✓ فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، *کشف اللثام والایهام عن*

قواعد الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،

۱۴۱۶هـ چاپ اول

✓ فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، محمدحسین

درایتی - محمدرضا نعمتی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸هـ

چاپ اول

✓ ——— *مفاتیح الشرایع*، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱هـ چاپ اول

✓ کاسانی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*،

پاکستان، المكتبة الحبیبه، ۱۴۰۹هـ چاپ اول

✓ کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، گروه پژوهش مؤسسه آل

البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۴هـ چاپ دوم

✓ کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، چاپ چهارم

✓ کوفی، محمد بن محمد بن اشعث، *الجعفریات (الأشعثیات)*، تهران، مکتبه نینوی

الحديثه، بی تا

✓ مالک بن انس، *المدونه الکبری*، روايه الامام سحنون بن سعيد التنوفی عن الامام

عبدالرحمن بن القاسم عتقی عن الامام مالک، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

۱۳۲۳هـ

✓ مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰هـ چاپ اول

✓ مدنی تبریزی، یوسف، *تکلمه الوسيله فی احکام النکاح و الطلاق*، قم، بی تا، بی تا

✓ مغنیه، محمدجواد، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، بیروت، دار التیار الجدید، ۱۴۲۱هـ

چاپ دهم

✓ مکارم شیرازی، ناصر، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه امام علی بن

ابی طالب (ع)، ۱۴۲۱هـ چاپ اول

✓ نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تحقیق عباس قوچانی و

علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴هـ چاپ هفتم